

# طبیعت زیباست؟ تأمل در فلسفه زیبایی طبیعت



امین حبیبی، استادیار  
دانشکده هنر و معماری،  
دانشگاه شیراز  
a\_habibi@shirazu.ac.ir

**چکیده:** امروز متخصصین علوم شهر و مدیریت شهری و حتی شهروندان بر این عقیده‌اند که حضور طبیعت در شهر گامی بزرگ در توسعه پایدار و بهبود کیفیت شهر و زندگی شهروندان به شمار می‌رود. اما اینکه این طبیعت با چه رویکرد و صورت و مقیاسی به شهر وارد شود تا حداکثر پیوند را با شهروندان و زندگی آنها برقرار سازد سؤال است که پاسخ به آن به تعمق بیشتری در مفاهیم فلسفی و نظری در باب طبیعت نیاز دارد. برخی از پرسش‌های فلسفی درباره ارزشیابی زیبایی طبیعت همراه با تمرکزهای واگرا مطرح شده‌اند و با ارایه قالبی مناسب و متقاعدکننده قصد تثبیت مفهومی زیبایی‌شناسی منظر را دارند.

سؤال اصلی مطرح در مقاله این است که مردم چه طبیعتی را زیبا می‌دانند؟ برای پاسخ به این سؤال به دانشی در باب زیبایی طبیعت نیازمندیم. پاسخ به این پرسش در تلفیق دو نگاه مفهومی - شناختی و غیر مفهومی - ذهنی نهفته است؛ «آلن کارلسون» و «آرنولد برلینت» دو تن از تأثیرگذارترین افرادی هستند که به این مباحث پرداخته و پرسش‌های زیبایی‌شناسی منظر و محیط را در موقعیت‌های دوگانه ذهن نظیر هنر- دانش، عینی - ذهنی و احساس - منطقی جستجو کرده‌اند.

اگرچه کارلسون نقش غالبی را برای بخش‌های علمی، منطقی، شناختی و قضاوتی تجربه انسان مطرح می‌کند و برلینت بیشتر بر جنبه‌های حسی، تجربی و ذهنی تکیه کرده است اما هر دو به دنبال ایجاد یک رابطه منطقی بین ارزش طبیعت و ارزش هنر هستند. از آنجا که این دو جنبه با تمام تجربیات انسانی عجین شده‌اند و با علم به این موضوع که تجربه محصول تعامل انسان و محیط است کیفیت‌های طبیعت همواره عینی - ذهنی به نظر می‌رسند. ارزش طبیعت متضمن ویژگی‌های فیزیکی است که از نظر زیبایی‌شناسی به یکدیگر مرتبطند و انسان نقشی فعال در این تجربه ایفا می‌کند. ترکیب این دو جنبه با ارتقای جنبه‌های معنوی و اخلاقی ذهن بشر می‌تواند منجر به پایداری محیطی شود.

**واژگان کلیدی:** منظر، طبیعت، زیبایی‌شناسی، مدل مفهومی - شناختی، مدل غیر مفهومی - ذهنی.

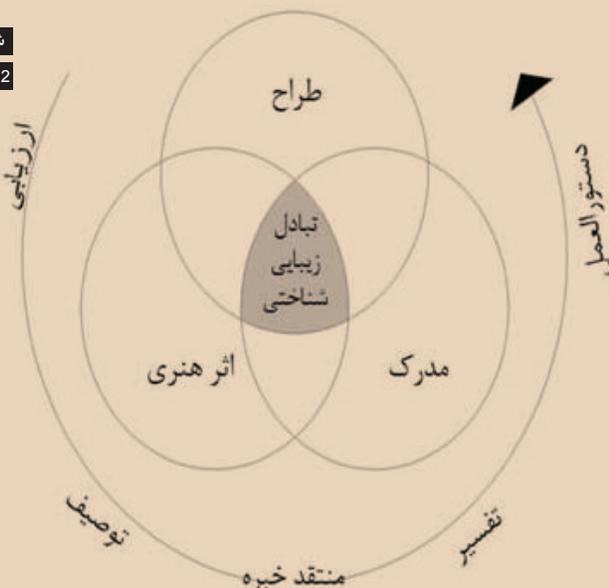
شکل ۱: دیدگاه کارلسون از ماهیت شناختی تجربه زیبایی‌شناسی طبیعت. مأخذ: نگارنده با اقتباس از Carlson, 2000.

Diagram 1: The diagram of Carlson's approach to the ontology of aesthetic experience of nature. Source: Author based on Carlson, 2000.

شکل ۲: زمینه زیبایی‌شناسی و وابستگی‌های کاربردی آن. مأخذ: نگارنده با اقتباس از Berleant, 2000

Diagram 2: The aesthetic field and its functional relationship. Source: Author based on Berleant, 2000.

شکل ۲  
Diagram 2



شکل ۱  
Diagram 1



هرچند اکثر فلاسفه از زمان افلاطون به موضوع زیبایی طبیعت علاقمند بودند، اما نبود یک فلسفه مشخص در باب ارزشیابی طبیعت، مشکلاتی را در مطالعات منظر به وجود آورده است. شاید به این دلیل که زیبایی‌شناسی معمولاً به صورت یک موضوع سطحی و کم ارزش‌تر از اخلاقیات و کیفیتی نظیر زیبایی‌شناسی، موضوعی بی‌اهمیت قلمداد می‌شده است. مهم‌ترین پرسش بدون پاسخ دربارهٔ زیبایی طبیعی این است که علائق ما در زیبایی‌شناسی طبیعت چیست و آیا این علاقه نیاز به زمینه یا اساسی دارد؟

در دهه‌های اخیر، فلاسفه محیطی به زیبایی طبیعت و ارزش طبیعت به عنوان یک مسئله فلسفی توجه جدی کرده‌اند. برخی زمینه زیبایی‌شناسی منظر را در قالب‌های سنتی بحث‌های زیبایی‌شناسی در هنر بنا نهاده و برخی دیگر آن را به منظور تأمین بهترین دلایل برای پایداری محیطی یا تهییج حس مسئولیت‌پذیری انسان‌ها در قبال محیط زیست، مطرح کرده‌اند.

فلاسفه معاصر سعی دارند طراحان را به یافتن توجیهاتی زیبایی‌شناسانه در پروژه‌هایشان تشویق کنند. زیبایی طبیعت یک فرضیه قابل قبول است که از اخلاقیات زیست‌محیطی چه به صورت عملی و چه نظری پشتیبانی می‌کند. اگر از فردی پرسیده شود که چرا باید از مناظر طبیعی در رشته‌کوه‌های زاگرس محافظت کرد، ممکن است در پاسخ بگوید چون زیباست. همانطور که در عکس‌های فراوان طبیعت نیز دیده می‌شود، نگاه به منظر و احساس زیبایی ناشی از آن رابطه‌ای جدانشدنی دارند.

منظر معمولاً توجیه زیبایی‌شناسی خود را هم در زیبایی طبیعت و هم در زیبایی هنر به عنوان تجلی یا تصویر طبیعت یافته است، و طراحی منظر همواره درک ما از طبیعت و زیبایی را بیان می‌کند.

آلن کارلسون (Carlson) و آرنولد برلینت (Berleant) دو تن از تأثیرگذارترین افرادی هستند که پرسش‌های زیبایی‌شناسی منظر و محیط را در موقعیت‌های دوگانه ذهن جستجو کرده‌اند: طبیعت و فرهنگ، علم و هنر، شناخت و احساس.

بحث‌های کارلسون اصولاً از انتقاد تلاش‌های تجربی برای اندازه‌گیری زیبایی منظر شروع می‌شود و بحث‌های برلینت، ایده نظریه تمرکز بصری را نقد می‌کند. جهات واگرایی این موضوعات مشترک در مدل‌های شناختی و ذهنی، یا در مدل‌های مفهومی و غیرمفهومی یا به دو رویکرد دانش‌محور و غیردانش‌محور متمایز می‌شوند. اخیراً موضوعات در حال ظهور حول زیبایی‌شناسی منظر در برنامه‌ریزی و طراحی نشان از یک میل و گرایش به حمایت از هر دو جنبه بحث برای اساس مفاهیمشان دارد.

### فرضیه

ارزیابی صحیح محیط و شناخت این نکته که چه طبیعتی زیباست با اجماع نتایج حاصل از دو تفکر دانش‌محور و تجربی می‌تواند راهگشا باشد.

### مدل مفهومی - شناختی

کارلسون و همکارانش در مدل شناختی (مفهومی، دانش‌محور) پیشنهاد می‌کنند تجربه زیبایی‌شناسی از بررسی دقیق یک هدف و پاسخی به آن تشکیل شده است.

دیدگاه‌های متنوعی در ارتباط با تفکر کارلسون وجود دارد. رولستون (Rolston) بر نقش فهم شناختی طبیعت از طریق هارمونی بین فرهنگ و طبیعت تأکید دارد. او نه تنها از اهمیت دانش و علم در ارزشیابی دفاع می‌کند بلکه بر اهمیت مشارکت داوطلبانه تأکید می‌ورزد. او معتقد است تفسیر نامناسب منظر سبب می‌شود نتوانیم واقعیات را ببینیم. در حالی که این دانش به ما کمک می‌کند دریابیم چه موضوعی رخ داده است (Rolston, 1995: 383).

با تأیید مدل شناختی کارلسون از ارزیابی زیبایی طبیعت، ایتون (Eaton) نیز بر نقش دانش و آگاهی به عنوان هدف دستیابی به مناظر پایدار، تأکید می‌کند. به زعم او دانش علاوه بر تقویت تجربه زیبایی‌شناسی در هنر و طبیعت، در پایداری نیز مشارکت می‌کند چرا که ارزش زیبایی‌شناسی منظر نگاه ما را پایدار نگه می‌دارد (Eaton, 1997: 89). با داشتن یک تجربه زیبایی‌شناسی، باید حداقل به برخی از ویژگی‌های ذاتی مناظر توجه کنیم که در اکثر سنت‌های فرهنگی به عنوان ارزش‌های قابل توجه تعریف شده‌اند. این خصوصیات، ویژگی‌های غیرقابل درکی هستند که در وهله اول دیده و احساس نمی‌شوند (Ibid: 92-93)؛ (شکل ۱).

در فلسفه غرب، از زمان کانت بحث‌های عملی و فلسفی زیادی زیبایی‌شناسی را از توابع اخلاقی و شناختی جدا کرد و اهمیت کمتری برای ارزش‌های زیبایی‌شناسی و معنوی نسبت به ارزش‌هایی مانند ارزش‌های اقتصادی قابل شد. با این حال، تئوری‌هایی نیز وجود داشت که به وجود یک رابطه تصادفی بین زیبایی‌شناسی و اخلاقیات اعتقاد داشت (Eaton, 2002: 140). علاوه بر این، به لحاظ منطقی ما زیبایی را خراب نمی‌کنیم و به لحاظ روانی دوست

نداریم زیبایی را ویران کنیم (Rolston, 2002: 140). مدل شناختی نه تنها دلیلی منطقی و روانشناختی برای نظریه‌های محیط و منظر محسوب می‌شود، بلکه یک دلیل عملی برای طراحان محیطی پیگیر کیفیت‌ها و ارزش‌های خوب و زیباست.

ظرفیت زیبایی‌شناسی که خصوصیت زیبایی‌شناسی را دنبال می‌کند، مشابه احساس و عاطفه انسانی است که حرکت‌های طبیعت را دنبال می‌کند (Ibid: 133). این ظرفیت عاطفی با تعقیب خصوصیات زیبایی‌شناسی به صورت ذهنی، به ما در کشف ارزش عینی و ذاتی طبیعت - ارزش گیاهان، حیوانات و مکان نیز کمک می‌کند.

مدل شناختی ارزشیابی طبیعت معتقد است ارزش‌گذاری زیبایی باید انسان‌محور باشد و در عین حال صفات اخلاقی ارزش کار کردن - را به سمت جهان‌محور و حیات‌محور بودن براند. ایتون به معماران منظر پیشنهاد می‌کند که از ارزش‌های زیبایی‌شناسی در هنگام طراحی مناظر زیبایی‌آکولوژیک از طریق ایجاد خصوصیات زیبایی‌شناسی قابل دسترس و قابل درک منتفع شوند و فعالیت‌های اکولوژیک را قابل درک کنند (Eaton, 1997: 101).

### مدل غیر مفهومی - ذهنی

در طرف دیگر، مدل ذهنی (یا غیرمفهومی، تجربی، غیر دانش‌محور) وجود دارد. برلینت و همکارانش با استفاده از این مدل به نقد رویکرد کارلسون می‌پردازند و آن را بیش از اندازه منطقی محور می‌دانند و پیشنهاد می‌کنند که تجربه زیبایی‌شناسی با حضور طبیعت یا هنر از طریق تخیل، احساس، افسانه، حضور فیزیکی و نقش افسانه‌های تجربه شده در زندگی ما غنی شود. طبق اظهارات آنها، طبیعت و هنر بدون حضور انسان و تجربه فاقد کیفیت‌های زیبایی‌شناسی است؛ بنابراین، زیبایی‌شناسی تنها به هنر و طبیعت محدود نمی‌شود بلکه با ایجاد مدلی به ارزشیابی محیط نیز می‌پردازد. تأکید برلینت در درگیری آنی با محیط به معنای یک مشارکت کلی و چندحسی مانند ارزشیابی هنرها است. برداشت برلینت در واقع به زمینه زیبایی‌شناسی به عنوان یک رابطه متعامل بین هنرمند، اثر هنری و تحلیلگر می‌پردازد (ن. ک. به شکل ۲).

وقتی که منظر خاصی را به عنوان یک صحنه زیبا و دلپذیر ترسیم می‌کنیم (مانند دویدن یک بزکوهی در دامنه رشته کوه‌های زاگرس که پوشیده از درختان بلوط است)، درواقع برخی از کیفیت‌های قابل تحسین آن چیزی که درک می‌کنیم را کشف می‌کنیم، و در عین حال برخی از معانی کیفی را به آنچه که درک کرده‌ایم نسبت می‌دهیم. درک در واقع نوعی معامله همزمان بین انسان‌ها و محیط، بین عمل عینی کشف و عمل ذهنی انتساب است. از این رو تجربه زیبایی‌شناسی نه عینی و نه ذهنی بلکه وجودی است (شکل ۳).

تلاش‌های فلسفی برای تعریف یا محدود ساختن ماهیت تجربه زیبایی‌شناسی طبیعت به دنبال توجیه عقلانی آن در مباحث غیر زیبایی‌شناسی بروز پیدا می‌کنند. از آنجایی که ارزش زیبایی‌شناختی طبیعت نه از تکیه و تأکید بر دانش علمی بلکه در رابطه با بعد محیطی تجربه زیبایی‌شناسی نشأت می‌گیرد، لذا ما قادر به قضاوت درباره کیفیت زیبایی یا تأثیر طبیعت نیستیم، مگر اینکه آن را برای خود تفسیر کنیم (Foster, 2004: 198). تجربه زیبایی‌شناسی عبارت از احساس احاطه شدن با حس لامسه‌ای فراگیر است (Foster, 1998: 132). به عبارت دیگر وجود زیبایی به الزام ما برای حرف زدن یا فکر کردن راجع به آن بستگی ندارد، در عوض طبیعت باید دیده شود و از آن لذت برده شود (Diffey, 1993: 46). «فاست» معتقد است بُعد هنجاری و روایی ارزش طبیعت توصیف خصوصیات ادراکی سطح طبیعت از طریق منابعی است که روایی عمل می‌کنند (Foster, 1998: 131). همچنین گادلاویچ (Godlovitch) معتقد است کیفیت‌های عاطفی تجربه زیبایی‌شناسی طبیعت مانند توجه، علاقه، حرمت، عشق و دل‌بستگی در قلب ما قرار دارند و ما عاشق زمین هستیم و این کیفیت‌ها دقیقاً همان چیزی هستند که در جنبه علمی طبیعت وجود ندارند. عشق به زمین، توجه بی‌قید و شرطی است که از یک حس درونی نسبت به زمین نشأت می‌گیرد (Godlovitch, 2008: 143). این عشق و علاقه نوعی نیروی مافوق بشری مانند پیوندهای خونی است که به پیوندهای فرهنگی می‌انجامد و مانند پیوندهای فرهنگی نهایتاً به پیوندهای زیست‌محیطی ختم می‌شوند.

برادی (Brady) و هپرن (Hepburn) معتقدند ارزیابی ما از زیبایی طبیعت دارای سطوح زیادی است، از این میان نقش تخیل متافیزیکی از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا در تجربه طبیعت به معنایی عمیق و ماورایی دست پیدا می‌کند. «هپرن» با تأکید بر نقش تخیل فعال از مفهوم بی‌طرفانه و تفکری متمایز از زیبایی‌شناسی برلینت دفاع می‌کند و ادعا می‌کند تجربه زیبایی‌شناسی با بی‌علاقگی نسبت به دغدغه‌های عملی، اکتسابی و سودمندگرایانه حیات، یک ارزش متافیزیکی عمیق‌تر است (Hepburn, 2002: 26).

«برادی» با توصیف جزئیات بیشتر نقش تصور و تخیل معتقد است مدل شناختی کارلسون همخوانی زیادی با نظریاتی دارد که فاقد تأکید و تکیه لازم بر ویژگی‌های متمایز واکنش

زیبایی‌شناختی یعنی ادراک و تصور هستند. به عبارت دیگر تجربه زیبایی‌شناسی توسط ترسیمات هنرمندان یا توصیفات اندیشمندان علوم طبیعی هدایت نمی‌شود، بلکه توسط درک و لذت از کیفیت‌های ادراکی به واسطه قوه تصور هدایت می‌شود (Brady, 2004:160). به این ترتیب، مدل غیرادراکی و تخیلی بر افزایش ماهیت متفاوت و یکپارچه تجربه انسانی از طبیعت و محیط زیست بنیان گرفته است.

### جمع‌بندی

هرچند مدل‌های مفهومی کارلسون و غیر مفهومی برلینت دارای مواضع مخالفی علیه یکدیگر است، اما در عین حال به نظر می‌رسد هر دو به ماهیت تجربه انسانی اعتقاد دارند. البته تمرکز و تأکید آنها اساساً مبتنی بر دوگانگی تفکرانی است که در گذشته از هم جدا شده‌اند؛ مانند هنر - دانش، انسان - محیط، احساس - ادراک، احساس - منطق، عینی - ذهنی، قضواتی - تجربی و غیره. مدل شناختی - مفهومی نقش غالبی را برای بخش‌های علمی، منطقی، شناختی، عینی و قضواتی تجربه انسان تعریف می‌کند؛ در حالی که مدل غیرمفهومی که شاید بتوان آن را تجربی نامید بیشتر بر جنبه‌های ذکر شده دیگر استوار است.

مدل مفهومی تلویحاً نقش دانشمندان، طراحان طبیعی و فعالان محیط زیست را در یک سطح قلم می‌زند البته با تأکید بر این نکته که کل دانش و آگاهی ما از علوم طبیعی و برخی علوم فرهنگی مربوط به تاریخ طبیعی مانند افسانه‌ها و رسوم محلی می‌تواند در جستجو و محافظت از ارزش‌های عینی و ذاتی زیبایی‌شناسی در طبیعت و اکوسیستم مشارکت کند. در مقابل، مدل تجربی - غیرمفهومی اهمیت تصور و تخیل در تجربه زیبایی‌شناسی را به عنوان بخشی از ظرفیت شناختی ما و توجه انسان به طبیعت را به صورت یک گرایش غریزی و یک احساس قلبی از ضمیر انسان در نظر می‌گیرد که بدون کمک هرگونه آگاهی و دانش علمی به دست می‌آید، درست مانند عشق و علاقه قلبی ما نسبت به کودکانمان بدون اینکه اطلاعاتی درباره روانشناسی کودک یا طب اطفال داشته باشیم.

علاوه بر این، لازم به ذکر است که هر دو موضع فلسفی ارزیابی زیبایی طبیعت ایجاد یک رابطه منطقی بین ارزش طبیعت و ارزش هنر را دنبال می‌کند. مدل شناختی برخی از مفاهیم تئوری و تاریخچه هنر را به عنوان الگوهای مفید و سازگار در ایجاد یک مبنای عینی معقول برای قضوات درباره محیط می‌داند، در حالی که مدل ذهنی تلاش می‌کند تا ارزش‌های تجربی طبیعت و هنر را بیازماید. بنابراین، مدل شناختی در درون یک چارچوب نسبتاً اصولی از زیبایی‌شناسی با تأکید بر ویژگی‌های مفهومی، طبقاتی و رسمی طبیعت فعالیت می‌کند، در حالی که مدل تجربی - غیرمفهومی سعی در توصیف بهتر خصوصیات محیطی، روایی و کیفی تجربه زیبایی‌شناسی دارد.

با این وجود، مبحث طبیعت در کانون تئوری طراحی منظر قرار دارد یعنی اهمیت آن از موضوع هنر و زیبایی بیشتر است چون منظر یک دنیای ادراکی بدون مرز است در حالی که هنر مرز دارد (Spim, 1988: ii). منظر نماینده اذهان و فرهنگ‌های مردمی است، نه یک ایده‌آل و هوس اختصاصی یک اقلیت از متخصصان و کارشناسان در آثار هنری. بنابراین، هرگونه طراحی منظر لزوماً باید دارای عملکرد درستی در محیط و طبیعت باشد، در حالی که هنر فاقد چنین تعهد اخلاقی است.

مشخصاً برداشت کامل‌تر از تجربه و ارزش زیبایی‌شناسی در محیط طبیعی زمانی پدیدار خواهد شد که دانش طبیعی و فرهنگی با تخیل، شناخت و احساس ساخته و پرداخته شده باشد (Foster, 1998: 132)، در این زمان مرز بین این دو مدل از بین می‌رود و آنها را به سمت یک رابطه نمادین برای برداشت کامل‌تر از تجربه زیبایی‌شناختی سوق می‌دهد (جدول ۱).

جدول ۱. قیاس دو رویکرد فلسفی در زیبایی‌شناسی طبیعت. مأخذ: نگارنده.

Table1. Comparison of the philosophical approaches to the aesthetics of nature. Source: Author.

تجربی	مفهومی	تجربی
خط فکری	شناختی - مفهومی، دانش محور	ذهنی - غیرمفهومی، دانش محور
فلاسفه مطرح	کارلسون، رولسون، ایتون، سایتو، کالیکت	برلینت، برادی، کارول، فاستر، گلاویچ، هیرین
گرایش فکری	طبیعت‌گرایان	پدیدارشناسان و انسان‌گرایان
جهت‌گیری به سمت ارتقاء	کیفیت اکوسیستم	کیفیت زندگی
تمرکز بر	قضوات و شناخت زیبایی	تجربه و حس زیبایی
ارزش‌مداری	روایی	توصیفی
کیفیت منظرین	ظرفیت ذهنی و ویژگی‌های عینی	ادراک و تعامل انسانی
حرکت زیبایی‌شناسی	از هنر به سمت طبیعت	حرکت در جهت ژرفا بخشیدن به تجربه زیبایی‌شناسی

شناخت طبیعت زیبا در نگاه مردم نیازمند دانشی در باب زیبایی‌شناسی طبیعت است که از تلفیق دو نگاه مفهومی - شناختی و غیر مفهومی - ذهنی به دست می‌آید. این تلفیق مدلی به دست می‌دهد که علاوه بر قضوات صحیح شناخت زیبایی به تجربه زیبایی‌شناسی طبیعت نیز عمق می‌بخشد و با دربرگرفتن ادراک و تعامل انسان با محیط به ایجاد ظرفیت‌های عینی - ذهنی آن می‌انجامد.

### نتیجه‌گیری

یگانه واکنش ما نسبت به بحث‌های فلسفی درباره ارزشیابی زیبایی طبیعت که ما را در برابر درکی مهم از زیبایی‌شناسی قرار می‌دهند این است: این مباحث چگونه می‌تواند ما را به اندیشیدن درباره ارزش طبیعت به عنوان جزء لاینفک تجربه منظر وادار کند. این موضوع همچنین حاکی از آن است که ارزش یک چیز به طور کلی از دو جنبه متضاد قابل تفکیک نیست: مفهومی - شناختی و غیرمفهومی - پنداری، چرا که این دو جنبه با تمام تجربیات انسانی عجین شده‌اند. از آنجاکه تجربه، محصول تعامل بین انسان‌ها و محیط است، بنابراین کیفیت‌ها و خصوصیات زیبایی‌شناسی طبیعت همواره ذهنی و عینی به نظر می‌رسند. در ارزشیابی طبیعت، ارزش عینی اشیای زیبا (طبیعت) متضمن ویژگی‌های رسمی و فیزیکی است که از نظر زیبایی‌شناسی به یکدیگر مربوطند و انسان‌ها نقشی فعال را در آن تجربه ایفا می‌کنند. بُعد شناختی تجربه منظر از نظر ارزش منظر با معیارهای قضوات عقلانی ما حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. این در حالی است که بُعد تخیلی، احساسات توصیفی خود را در لایه‌های عمیق‌تر درک و فهم بشری بسط خواهد داد؛ لایه‌هایی که شرایط عاطفی، عقلی و معنوی ذهن و مشارکت جسمی انسان در محیط را با هم ادغام می‌کند. جنبه شناختی تجربه منظر، صفات اخلاقی ما را به سوی ارزش‌گذاری و محافظت از محیط و اکوسیستم هدایت می‌کند تا دانش طبیعی و فرهنگی فرصت‌ها، معنا و اهمیت این تجربیات را پرورش دهند. از طرف دیگر، جنبه ذهنی تجربه منظر شامل احساس اخلاقی نسبت به محیط است تا ارزیابی زیبایی طبیعت از عشق به خود به عشق به تمام موجودات زنده تبدیل شود. رویکرد شناختی، عرصه‌های دانش و هنر، ارزش عینی طبیعت و ارزش ذهنی تجربه انسانی را با هم ترکیب خواهد کرد و رویکرد تخیلی، عمق و شدت مشارکت انسانی را ترکیب می‌کند.

ترکیب و ادغام جنبه‌های شناختی و ذهنی ارزشیابی زیبایی طبیعت نشان‌دهنده پیشرفت چشمگیری در جنبه معنوی و اخلاقی ذهن بشر است که می‌تواند منجر به پایداری محیطی شود.

به این ترتیب با نگاهی جامع‌نگر به مقوله ارزیابی محیط و توجه به همه جوانب ارزیابی زیبایی‌شناختی می‌توان مدل مؤثر در ارزیابی و شناخت زیبایی و چگونگی ادراک زیبایی طبیعت توسط مردم را شناسایی کرد (جدول ۲). مدلی که هم منجر به قضوات صحیح شناخت زیبایی شده و هم به تجربه زیبایی‌شناسی طبیعت ژرفا می‌بخشد و علاوه بر اینکه ادراک و تعامل انسان با محیط را دربر می‌گیرد، به ایجاد ظرفیت‌های عینی - ذهنی آن می‌انجامد و به حفظ کیفیت اکوسیستم کمک می‌کند، کیفیت زندگی مردم را نیز ارتقا می‌دهد. ■

جدول ۲. ترکیب دو رویکرد فلسفی در زیبایی‌شناسی طبیعت. مأخذ: نگارنده.

Table2. Combining two Philosophical approaches to aesthetics of nature. Source: Author.

مدل ترکیبی	مدل ترکیبی
گرایش فکری	طبیعت‌گرایی + انسان‌گرایی + پدیدارشناسی
جهت‌گیری به سمت ارتقاء	کیفیت اکوسیستم و کیفیت زندگی
تمرکز بر	قضوات و شناخت زیبایی و تجربه و حس آن
ارزش‌مداری	روایی و توصیفی
کیفیت منظرین	ادراک و تعامل انسان و محیط، ایجاد ظرفیت ذهنی - عینی
حرکت زیبایی‌شناسی	از هنر به سمت طبیعت و بهادادن به تجربه زیبایی‌شناسی

# Is Nature Beautiful?

## Contemplation in Philosophical Approach to the Aesthetics of Nature

Amin Habibi, Assistant Professor of Architecture, Shiraz University, Iran. a\_habibi@shirazu.ac.ir

**Abstract:** Some philosophical questions about assessing the nature of aesthetic have been proposed with divergent centralizations which try to stabilize landscape aesthetics conceptually by providing an appropriate framework. This article with an analytical-philosophical approach tries to search about this issue by studying the theories and achievements of most renowned scientist and philosophers in the field of aesthetics. The main question of this article is to find which/what nature is beautiful in people point of view? Responding this question requires such the science on aesthetic of nature. This question is solved by integrating these two models: The CONCEPTUAL-COGNITIVE Model and The NONCONCEPTUAL-IMAGINATIVE Model. In order to have a right assessment on environment and to know which/what nature is beautiful, the hypothesis of this article is based on the hybrid model that asserts the integrated model is the answer. Allen Carlson and Arnold Berleant are two of the most influential figures who have framed the issues and have pursued aesthetic inquiries of landscape and the environment in terms of polar opposites deeply rooted in the dichotomous positions in our mind: science and art, subjective-objective matters and cognition and emotion.

Carlson choose a main role for cognitive, conceptual and science based of human experience in aesthetic but Berleant emphasized on imaginative, non-conceptual, non-science based aspects.

The common position held by both Carlson and Berleant is that the aesthetics of nature is an important subject matter in the debate surrounding contemporary environmental issues, and that it must be developed conceptually and theoretically from an experiential point of view, helping us to escape from much misguided thought on the aesthetics of art as well as on the subject of landscape evaluation

Eventually, it is emphasized that both philosophical positions on the aesthetic appreciation for nature attempt to make a logical connection between the value of nature and the value of art.

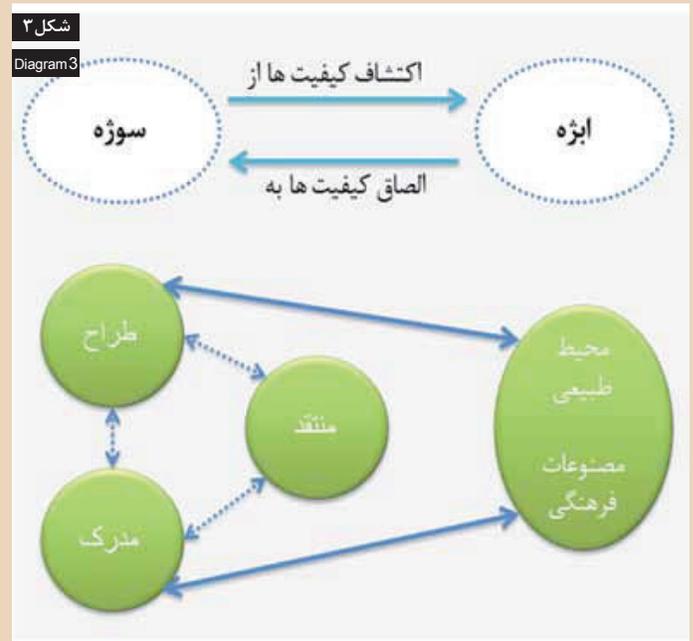
Since these two aspects are intertwined with human experience and accepting that human experience is resulted from human and environment interaction, the quality of nature is considered objective- subjective. Clearly fuller account of aesthetic experience and value in the natural environment will emerge when natural and cultural knowledge is furnished by imagination, cognition, and emotion with both narrative and ambient dimensions. The combination of these two aspects will improve the spiritual and moral aspects of the human mind and lead to environmental sustainability.

**Keywords:** Landscape, Nature, Aesthetics, Conceptual-Cognitive model, Nonconceptual -Imaginative model

### Reference list

- Berleant, A. (2000). *The aesthetic field: Phenomenology of aesthetic experience*. New Zealand: Cyberreditions
- Brady, E. (2004). Imagination and the aesthetic appreciation of nature. In A. Carlson & A. Berleant (Eds.). *The aesthetics of natural environments*, (8):156-169.
- Carlson, A. (2000). *Aesthetics and the environment*. London and New York: Routledge
- Diffey, T.J. (1993). Natural beauty without metaphysics. In S.Kemal& I. Gaskell (Eds.), *Landscape, natural beauty, and the arts* (2):43-64.
- Eaton, M. M. (1997). The beauty that requires health. In J.I. Nassauer (Ed.), *Placing nature: culture and landscape ecology*, (5):.86-106.
- Eaton, M. M. (2002).The beauty that requires health. In A. Carlson & S. Lintott (Eds.). *Nature, aesthetics, and environmentalism*, (20):339-362 .

- Foster, C. (1998). The narrative and the ambient in environmental aesthetics. *The journal of Aesthetics and Art Criticism*, 56(2): 127-137
- Foster, C. (2004). The narrative and the ambient in environmental aesthetics. In A. Carlson & A. Berleant (Eds.). *The aesthetics of natural environments* (11): 197-213.
- Godlovitch, S. (2008). Icebreakers: Environmentalism and natural aesthetics. In A. Carlson & S. Lintott (Eds.), *Nature, aesthetics, and environmentalism: From beauty to duty*, (9):.133-150.
- Hepburn, R. (2002). Data and theory in aesthetics: philosophical understanding and misunderstanding. In A. Berleant (Ed.), *Environment and the arts: Perspectives on environmental aesthetics*, (2):23-38.
- Rolston, H. (1995). Does aesthetic appreciation of landscapes need to be science-based?. *British Journal of Aesthetics*, 35 (4): 374-386
- Rolston, H. (2002). Aesthetics of nature and environmental ethics. In Arnold Berleant (Ed.), *Environment and the arts: Perspectives on environmental aesthetics*, (10):127-142.
- Spirn, A. W. (1988). Nature, form, and meaning: Guest editor's introduction. *Landscape Journal*, 7 (2): ii-iii.



شکل ۳: تبادل زیبایی‌شناختی بین طراح، مدرک، محیط و مصنوعات بشری. مأخذ: نگارنده با اقتباس از

Berleant, 2000.

Diagram 3: The aesthetic transaction between designer, perceiver, the environment and human.

Source: Author based on Berleant, 2000.